

## اساسنامه کمیته هماهنگی و دو معنای "ضد سرمایه داری"

ایرج آذرین

پانزدهم دی ماه هشتاد و شش

کمیته هماهنگی یکی از معدود نهادهای کارگری ایران است که در دور جدید برآمد جنبش کارگری در چهار سال اخیر ایجاد شده و سرنوشت آن برای همه فعالان سوسیالیست جنبش کارگری مهم است. ما پیش تر ارزیابی انتقادی خود را از معضلات پیشروی کمیته هماهنگی به تفصیل طرح کرده ایم (۱). اکنون خوشنودیم که در درون کمیته هماهنگی تلاشی برای تصحیح اساسنامه قبلی در جریان است؛ اساسنامه ای که به نظر ما نقاط ضعفش بازتابی از موانع موجود در کمیته هماهنگی برای انجام وظیفه اصلی خود، یعنی فعالیت برای ایجاد تشکل های توده ای کارگری، بوده است. در برابر اساسنامه پیشنهادی اکثریت هیأت اجرایی کمیته هماهنگی، آقای محسن حکیمی (که نگارنده اساسنامه پیشین است) بدیل تازه ای ارائه داده و اکنون بحث بر سر این دو اساسنامه پیشنهادی در جریان است (۲). اساسنامه پیشنهادی جدید محسن حکیمی برخی از اشکالات اساسنامه قبلی اش را تصحیح می کند و از برخی مواضع پیشین خود نیز عقب می نشیند؛ اما تلقی ویژه آقای حکیمی از "تشکل ضد سرمایه داری" که در پیشنهاد تازه او هم منعکس است اکنون به محور اختلافات بین دو اساسنامه پیشنهادی تبدیل شده است. برای اینکه کمیته هماهنگی بتواند از دورباطلی که به آن دچار است خارج شود حیاتی است تا محتوای واقعی اختلاف بر سر "تشکل ضد سرمایه داری" کاملاً روشن شود. محسن حکیمی، که بر حفظ عبارت "تشکل ضد سرمایه داری" در اساسنامه پیشنهادی تازه خود اصرار دارد، مدعی است که مخالفت با اساسنامه پیشنهادی او نشانه دیدگاه رفرمیسم مخالفان است و اساسنامه پیشنهادی اکثریت هیأت اجرایی را نیز به همین دلیل رفرمیستی می شمارد. اما خود حکیمی هم قطعاً ادعا خواهد کرد که مخالفان اساسنامه پیشنهادی او خواهان تشکل های کارگری ای هستند که ابزار همکاری با سرمایه داران باشد! مخالفت با اساسنامه پیشنهادی حکیمی به این دلیل نیست که عبارت "ضد سرمایه داری" را در خود دارد. اختلاف واقعی بر سر دیدگاه هایی است که بر دو اساسنامه پیشنهادی حاکم است نه بر سر کلمات. باید بحث بیحاصل بر سر الفاظ را رها کرد و به دیدگاه ها پرداخت.

تا آنجا که به ما بر می گردد، بیشتر هم گفته ایم که اشکال اصلی کمیته هماهنگی در اساسنامه نیست، بلکه در دیدگاهی است که کمیته هماهنگی را در عمل فلج کرده است. اساسنامه اولیه کمیته هماهنگی هم تنها بمنزله شاهد مثالی که این دیدگاه را در خود منعکس می کرد مورد انتقاد قرار گرفته بود (۱). اساسنامه کمیته هماهنگی می تواند اساسنامه بسیار کوتاه و عمومی باشد، و ما حتی حساسیتی نسبت به وجود یا غیاب نفس کلمات و عبارات مشخصی در اساسنامه نداریم. آنچه نسبت به آن حساسیم دیدگاهی است که آقای حکیمی تحت عنوان "تشکل ضد سرمایه داری" بر کمیته هماهنگی غالب کرده بود، و به نظر می رسد اکنون اکثریت هیأت اجرایی کمیته هماهنگی و حتی مجمع عمومی نیز با این دیدگاه مخالف اند.

نخست، شاید گفتن دارد که اصرار آقای حکیمی بر تکرار "تشکل ضد سرمایه داری" بهیچوجه ایشان را واجد حق

انحصاری بر ادعای ضدیت با سرمایه داری نمی کند. بیش از شش سال است که ما به این واقعیت توجه داده ایم که در شرایط امروز ایران تلاش جدی ای از سوی سخنگویان سرمایه و جناحی از اصلاحگران حکومتی برای ایجاد نوعی از تشکل های کارگری در جریان است که ظرف تعامل و همکاری کارگران با دولت و طبقه سرمایه دار باشد. در مقابل، ما بر این حقیقت پا فشرده ایم که تنها چنان تشکل های کارگری در خدمت منافع توده کارگران قرار دارد که نقطه آغاز حرکت خود را ضدیت منافع طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار و ستیز طبقاتی قرار داده باشند. اما برای ما «ضدیت منافع کارگران و سرمایه داران» امری نیست که باورها تضمینش کند (چه برسد به اینکه کلمات و عبارات خاصی ضامن اش باشند). بلکه اساسا به معنای این است که تشکل کارگران برای تعقیب اهداف طبقاتی خود بناگزیرو در روی نیروی متشکل سرمایه داران و سخنگویان رنگارنگ سیاسی سرمایه قرار می گیرد، و تنها با وقوف بر تضاد منافع و آمادگی برای این رویارویی است که می تواند توفیق یابد(۳).

در تلاش برای ایجاد تشکل های توده ای کارگران نیز عین همین امر صادق است، و «ضدیت با سرمایه و سرمایه داران» معنای واقعی اش این است که کارگران در مسیر مبارزه برای ایجاد تشکل های خود نه فقط نمی توانند و نمی باید بر حمایت احزاب و سخنگویان رنگارنگ صاحبان سرمایه حساب کنند، بلکه تنها با حفظ استقلال خط مشی خود و تقابل با سیاست و برنامه های چنین احزاب و نیروهایی است که قادر خواهند شد تشکل های طبقاتی خود را ایجاد کنند. بنابراین، آنچه نهایتا تضمین کننده این است که تشکل کارگری، یا تلاش برای ایجاد تشکل کارگری، واقعا در ضدیت با منافع سرمایه و صاحبان سرمایه قرار داشته باشد اساسا به این بستگی دارد که کارگران برای مبارزه خود چه مسیری انتخاب می کنند؛ و به همین معناست که ما بر «استراتژی» بمنزله محک واقعی همکاری با سرمایه یا ضدیت با سرمایه تأکید کرده ایم(۴).

آری، برای ما، همچنان که برای همه سوسیالیست های کارگری، این واقعیت که مبارزه طبقه کارگر، تشکل کارگری، و تلاش برای ایجاد تشکل کارگری، تنها در ضدیت با منافع سرمایه و صاحبان سرمایه می تواند و می باید به پیش رود هیچگاه معنای ایدئولوژیک نداشته و امری مربوط به باورهای فعالان نبوده است. بلکه به معنای ضرورت هوشیاری پیشروان جنبش کارگری برای شناخت ماهیت نیروهای اجتماعی و سیاسی صحنه امروز ایران، و تلاش برای تجزیه و تحلیل تحولات اقتصادی و سیاسی و بررسی موضعگیری های نیروهای سیاسی بوده است.

اگر «ضدیت با سرمایه» قرار است معنای مادی و اجتماعی ای داشته باشد، معنایش هیچ چیز جز این نمی تواند باشد که فعالان پیشرو کارگری می باید بر محتوای سیاسی و اجتماعی مواضع طیف وسیع سخنگویان سرمایه اشراف و احاطه داشته باشند. و این امری است که با اعلام باور قلبی به "ضد سرمایه داری" در هیچ اساسنامه ای حاصل نمی شود. اگر قرار است مبارزات کارگران در عمل در مسیر ضدیت با سرمایه دنبال شود، هیچ درجه باور قلبی به "ضدیت با سرمایه" نمی تواند این امر را تضمین کند. تنها تضمین، انتخاب مسیر استراتژیکی است که مبتنی بر شناخت محتوای برنامه و سیاست طیف وسیع سخنگویان سرمایه است، یعنی طیف وسیعی که امروز از اصلاح گران حکومتی تا شبه اپوزیسیون لیبرال و سوسیال دموکرات، و از اپوزیسیون سلطنت طلب تا سوسیال دموکرات های سمپات به سیاست خارجی امریکا را در بر می گیرد. استراتژی پیشروی جنبش کارگری می باید متکی به شناخت عمیق از نقشه های احزاب طبقات دیگر باشد، و هیچ باور ایدئولوژیکی نمی تواند جانشین ضرورت تجزیه و تحلیل

از تحولات اقتصادی و سیاسی، و بررسی موضعگیری نیروهای سیاسی جامعه شود.

همانطور که در جای دیگری به تفصیل بررسی کرده ایم، در دیدگاه محسن حکیمی مقوله استراتژی مطلقاً غایب است، و عبارت "ضد سرمایه داری" (یا، پیش از بسته بندی مجدد، عبارت "لغو کار مزدی") قرار بوده است پُر کننده حفره ای باشد که خلأ استراتژی در دیدگاه حکیمی بجا می گذارد (۵). چنین کاری، اما، تنها نتیجه اش راز آلوده کردن مبارزه "ضد سرمایه داری" از طریق تبدیل آن به یک مقوله است. و واضح است که این مقوله تضمینی نخواهد بود که گویا با سوگند خوردن به آن در یک اساسنامه کمیته هماهنگی در عمل علیه سرمایه کاری بکند، بلکه خاصیت آن تنها این می شود که آقای حکیمی تنها موافقان با عقاید خود را مبارزان علیه سرمایه باز بشناسد و لا غیر. در دیدگاه حکیمی، "ضد سرمایه داری"، یا "لغو کار مزدی"، تنها می تواند نشانه شناسائی متقابل اعضاء فرقه ای از همدلان ایدئولوژیک باشد.

اما برای طبقه کارگر «ضدیت با سرمایه و سرمایه داران» تنها به معنای مادی و اجتماعی آن، یعنی تنها به معنای انتخاب یک مسیر استراتژیک متفاوت از دیدگاه های نمایندگان سیاسی صاحبان سرمایه است که معنا می یابد. و اگر می توان ادعا کرد که طبقه کارگر بطور عینی پرچمدار مبارزه برای آزادی در ایران امروز است، تنها به این سبب است که «ضدیت با سرمایه» به معنای حرکت عملی جنبش کارگری در عرصه جامعه و سیاست است. تنها به این معنای مادی و واقعی است که می توان ادعا کرد، برخلاف طبقات دیگر، مسیری که کارگران می باید برای تأمین منافع خود دنبال کنند بناگزی به گسترش آزادی های دموکراتیک در جامعه پیوند خورده است. به عبارت دیگر، تنها با داشتن استراتژی مستقل طبقاتی است که کارگران پیشتر مبارزات عمومی برای آزادی های دموکراتیک در ایران می شوند (۶). هرگونه تنزل «ضد سرمایه داری» به احکام ایدئولوژیک، کارگران را از ایفای نقش در جنبش عمومی توده مردم ایران، و در نتیجه از جلب همبستگی جنبش های اجتماعی، محروم می کند.

فعالان جناح راست جنبش کارگری (بیشک تحت تأثیر لیبرال ها و سوسیال دموکرات ها) مدعی اند که هدف فعالان چپ جنبش کارگری از تأکید بر "طبقه" و "ضدیت منافع کار و سرمایه" ایجاد تشکل های ایدئولوژیک است. این البته بهتان است، و چنین وصله ای به سوسیالیسم کارگران نمی چسبد (۷). تنها فرقه های ایدئولوژیک چپ غیرکارگری می توانند چنین بهانه ای در دست فعالان راست را توجیه کنند. نظرات محسن حکیمی و معنای راز آلوده "ضد سرمایه داری" در دیدگاه او یک مصداق چنین بهانه ای هستند. مقابله با دیدگاه حکیمی در عین حال شرط مصون ماندن تشکل های کارگری در برابر دیدگاه های راست نیز هست.

ایرج آذرین

۳۰ دسامبر ۲۰۰۷

سایت سلام دمکرات

## زیرنویس ها:

۱. نگاه کنید به، رضا مقدم، "ارزیابی از کمیته هماهنگی"، بارو، شماره ۲۳، فروردین ۱۳۸۶ (آوریل ۲۰۰۷).
۲. برای تفصیل این مسأله نگاه کنید به، محمد حسین، "دو اساسنامه پیشنهادی و مسئله تشکل ضد سرمایه داری"، سایت های اینترنتی، ۲۹ آبان ۱۳۸۶.
۳. ایرج آذرین، "تشکل های کارگری، آزادی های دموکراتیک، جامعه مدنی"، بارو، شماره ۴ و ۵، بهمن و اسفند ۱۳۸۰ (ژانویه و فوریه ۲۰۰۲). همچنین نگاه کنید به "رفرمیسیم جدید در جنبش کارگری"، فصل دوم در چشم انداز و تکالیف، انتشارات رودبار، ۱۳۷ (۲۰۰۱)، ص ۸۸-۴۳.
۴. رضا مقدم، "ارزیابی از کمیته هماهنگی"، بارو، شماره ۲۳، فروردین ۱۳۸۶ (آوریل ۲۰۰۷)؛ "کارگران واحد راه را نشان می دهند" و "دو استراتژی"، بارو، شماره ۲۲، اردیبهشت ۱۳۸۵ (مه ۲۰۰۶). ایرج آذرین، "انتخاب استراتژیک"، به پیش!، شماره ۲۲، ۲۳ خرداد ۱۳۸۶؛ "تشکل کارگری: کدام استراتژی؟ کدام سیاست؟"، بارو، شماره ۱۸، مرداد ۱۳۸۲ (ژوئیه ۲۰۰۳)؛ "جنبش طبقه کارگر و جنبش بورژوازی؛ هارمونی یا ستیز؟"، بارو، شماره ۹، تیر ۱۳۸۱ (ژوئن ۲۰۰۲).
۵. نگاه کنید به، ایرج آذرین، "بیراهه سوسیالیسم - در نقد نظرات محسن حکیمی"، بارو، شماره ۲۲، اردیبهشت ۱۳۸۵ (مه ۲۰۰۶).
۶. نگاه کنید به، سودابه مهاجر، "باز هم درباره تشکل"، به پیش!، شماره ۱۶، آذر ۱۳۸۵ و همچنین به مراجع زیرنویس های ۳ و ۴ و ۵ بالا.
۷. ایرج آذرین، "قضیه «تشکل ایدئولوژیک»"، بارو، شماره ۲۱، مرداد ۱۳۸۳ (اوت ۲۰۰۴).